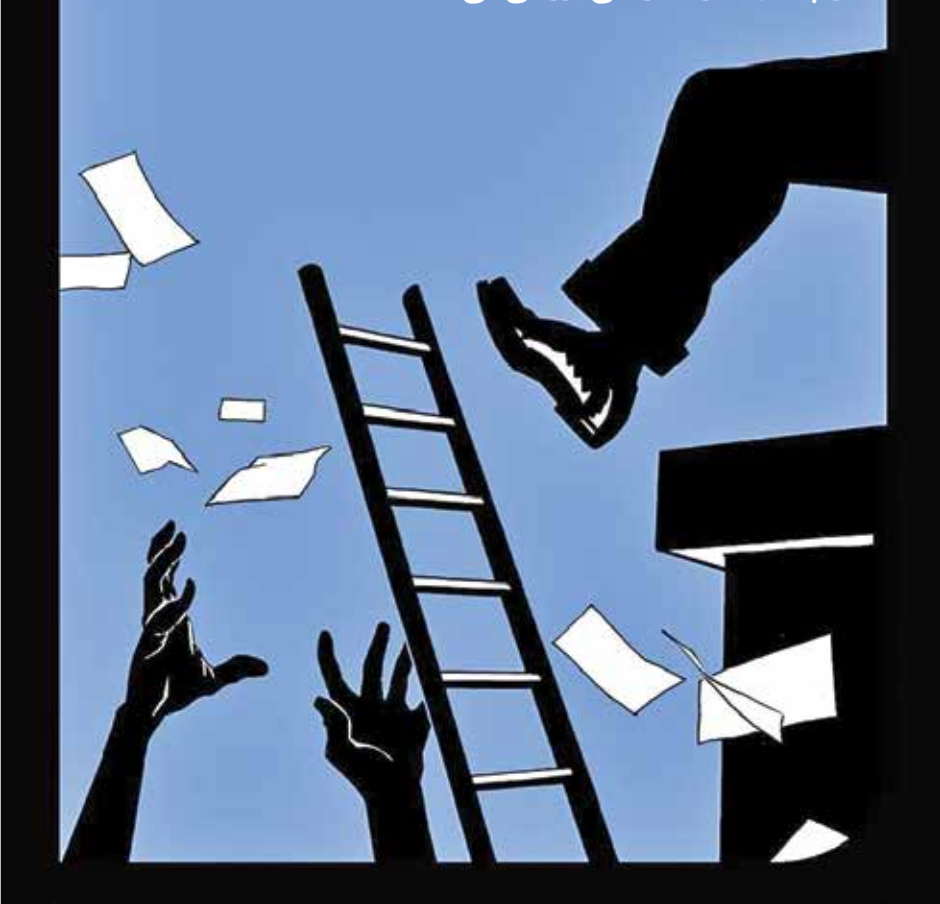




استفاده و سوء استفاده از اقتصاد آزاد

هاجون چانگ در کتاب **انداختن نردبان** استراتژی های توسعه را در چشم اندازی تاریخی بررسی می کند



کنار می‌زند و سپس به آنان توصیه می‌کند از نردبان دیگری بالا بروند؛ یعنی همان نسخه‌ای که خود کشور پیشرفته لزوماً در مسیر تاریخی اش به آن عمل نکرده است. چانگ همین ایده را به محور مطالعه تاریخی خود درباره توسعه کشورهای صنعتی تبدیل می‌کند.

نویسنده کتاب «انداختن نردبان» در کنار این وجه تاریخی، به یک نکته روان‌شناختی نیز اشاره دارد: بخشی از فرایند «انداختن نردبان» آگاهانه و عمدی است، اما بخشی دیگر ناشی از گرایش طبیعی انسان به بازتفسیر وقایع گذشته براساس دیدگاه‌ها، ارزش‌ها و شرایط کنونی است (صفحه ۷۴).

عنوان «انداختن نردبان» یک همانند مهم دیگر دارد که در فلسفه ویتگنشتاین مطرح شده است. آشنایان فلسفه به‌طور عام و متخصصان فلسفه زبان به‌طور خاص می‌دانند که ویتگنشتاین، از چهره‌های محوری و اثرگذار فلسفه قرن بیستم و یکی از مهم‌ترین بنیان‌گذاران چرخش زبانی در فلسفه معاصر است؛ به‌گونه‌ای که فهم بخش مهمی از فلسفه این قرن، به‌ویژه فلسفه تحلیلی و فلسفه زبان، بدون توجه به آثار ویتگنشتاین دشوار و حتی ناممکن است. او در بندهای آخر کتاب مهم و دوران‌ساز خود «رساله منطقی، فلسفی» در اظهارنظری جالب و عجیب می‌گوید گزاره‌های این کتاب همچون نردبانی هستند که خواننده با استفاده از آنها بالا می‌رود و پس از رسیدن به جایی که باید برسد، باید نردبان را دور بیندازد. در واقع همانطور که در فلسفه ویتگنشتاین، نردبان ابزار صعود فکری است؛ در نظام فکری لیست و چانگ نیز نردبان، ابزار صعود اقتصادی و توسعه صنعتی است.

۸ باور رایج اما موهوم درباره توسعه
چانگ از صفحه ۷۰ تا ۷۵ کتاب «انداختن نردبان» تحت سرفصلی با عنوان «برخی افسانه‌های تاریخی و حقایقی در مورد سیاست‌ها در زمان گذشته» به ۸ باور یا کلیشه رایج اما موهوم تاریخ توسعه اشاره دارد، که عبارتند از: ۱- برخلاف تصور، تقریباً هر کشور موفق که زمانی خود یک اقتصاد نوظهور بود از سیاست حمایت از صنایع نوپا و سایر سیاست‌های فعال صنعتی، تجاری و فناوری استفاده کرده است. ۲- افسانه بریتانیا به عنوان یک اقتصاد تجارت آزاد (لیسه‌فر) ۳- برخلاف تصور ایالات متحده آمریکا را باید به عنوان «کشور مادر و سنگر برتری صنعتی سود، از مجموعه‌ای از کشنرانی خود استفاده کرد؛ اما هنگامی که به موقعیتی رسید که توان رقابت با دیگران را پیدا کرده بود، به مدافع تجارت آزاد تبدیل شد. از نگاه لیست، چنین تغییری رami توان به این صورت فهمید: کشوری با استفاده از نردبان حمایت به بالا می‌رود و پس از رسیدن به قله، همان نردبان را از جلوی دیگران



عنوان کتاب «انداختن نردبان» ها جون چانگ در نگاه نخست، استعاره‌ای ساده و حتی روزمره به نظر می‌رسد؛ اما پشت این تعبیر، یکی از مهم‌ترین نقدهای چانگ به روایت مسلط درباره توسعه اقتصادی قرار دارد. چانگ این عنوان را از اقتصاددان آلمانی قرن نوزدهم، فریدریک لیست، وام گرفته است؛ اقتصاددانی که از منتقدان جدی تجارت آزاد در شرایط نابرابر میان کشورهای صنعتی و در حال توسعه بود

سیاسی و اقتصادی بریتانیا خواهد شناسایی کنفدراسیون و پایان دادن به محاصره بنادر جنوبی بودند. در سال ۱۸۶۱، دولت بریتانیا رسماً بی‌طرفی خود را اعلام کرد، اما هم‌زمان کنفدراسیون را به عنوان یک طرف متخاصم در جنگ به رسمیت شناخت؛ وضعیتی که به جنوب امکان می‌داد در کشورهای بی‌طرف به تأمین منابع و انجام برخی مبادلات بپردازد. غیر از ۸ گزاره یادشده، چانگ در ادامه مسیر (فصل سوم کتاب) و در بررسی مسیر تاریخی توسعه، بار دیگر دست به آشنانمایی می‌زند و بسیاری از کلیشه‌های رایج درباره چگونگی شکل‌گیری نهادهای توسعه‌یافته را به چالش می‌کشد. او نشان می‌دهد کشورهای توسعه‌یافته، از اوایل قرن نوزدهم تا اوایل قرن بیستم، به‌تدریج مجموعه‌ای از نهادها و ترتیبات حکمرانی را شکل دادند که بعدها به‌عنوان مولفه‌های «حکمرانی خوب» شناخته شدند. این نهادها را در ۶ حوزه اصلی دسته‌بندی می‌کند: ۱- دموکراسی، ۲- نظام اداری و دستگاه قضایی، ۳- حقوق مالکیت، ۴- حکمرانی شرکتی، ۵- مؤسسات مالی خصوصی و دولتی، و ۶- نهادهای رفاهی مرتبط با نیروی کار.

چانگ با دنبال کردن سیر تاریخی شکل‌گیری و تحول این نهادها نشان می‌دهد تاریخ آنها به‌هیچ‌وجه آن‌گونه نیست که روایت‌های رایج امروزی تصور می‌کنند. در این میان، بحث‌های مهمی مطرح می‌شود؛ از جمله جاسوسی صنعتی، نقش دوگانه حقوق مالکیت، و این پرسش اساسی که آیا دموکراسی پیش‌شرط توسعه است یا پیامد توسعه؟ (مطالعه این موارد، خصوصاً جاسوسی صنعتی در کشورهای مختلف از انگلستان و فرانسه گرفته تا آلمان و آمریکا بسیار خواندنی است).

در ادامه بد نیست به دو شباهت جالب والته تلخ میان حکایت‌های این کتاب و برخی بزنگاه‌های تاریخ خودمان اشاره کنیم؛ دو نمونه که نشان می‌دهند «انداختن نردبان» و «استراتژی توسعه در چشم‌اندازی تاریخی» صرفاً حکایتی دور، آن هم از تجربه تاریخی دیگران نیست، ما نیز کشیده‌ایم و چشیده‌ایم. یکی، حکایت معروف «لوله‌نگ رزم‌آرا است دیگری، ماجرای قرارداد کرمانچای و گشودشدن درهای تجارت آزاد؛ دو روایت متفاوت، اما با مضمونی مشترک: رقابت نابرابر قدرت، توسعه و تجارت و اینکه چگونه گاه قواعدی که در ظاهر از زبان «آزادی» و «رقابت» سخن می‌گویند، در بستری نابرابر می‌توانند به ابزاری برای تثبیت برتری طرف دردمند بدل شوند.

از نعل اسب تا لوله‌نگ

یکی از حکایت‌های تأمل‌برانگیز کتاب، داستان سیاست بریتانیا در قبال مستعمرات آمریکای شمالی است؛ داستانی که به‌خوبی نشان می‌دهد «انداختن نردبان» فقط به معنای توصیه یک سیاست اقتصادی پس از رسیدن به توسعه نیست، بلکه گاهی پیش از آن، به معنای جلوگیری از ساخته‌شدن نردبان برای دیگران است. چانگ با استناد به شواهد تاریخی توضیح می‌دهد بریتانیا در دوره استعمار آمریکا تلاش می‌کرد ساختار اقتصادی در روایت‌های عمومی، جنگ داخلی آمریکا را به گونه‌ای تنظیم کند که آنها عمدتاً در تولید و صدور مواد اولیه‌ای باقی بمانند که صنایع بریتانیا به آن نیاز داشتند و در مقابل، بازار کالاهای ساخته‌شده در اختیار تولیدکنندگان و بازرگانان بریتانیایی باشد. بنابراین مسأله فقط این نبود که مستعمرات چه چیزی تولید کنند؛ مسأله این بود که چه چیزهایی را تولید نکنند. مقررات تجاری و صنعتی مختلف، فعالیت‌هایی را که می‌توانستند به تولیدکنندگان کشور مادر رقابت کنند محدود یا کم‌سود می‌کردند. حتی اسناد مربوط به سیاست تجاری بریتانیا نشان می‌دهد دولت نسبت به تجارت مستعمرات با رقبای اروپایی و فعالیت‌هایی که به زیان تولید و تجارت بریتانیا بود، حساسیت جدی داشت. چانگ برای نشان دادن شدت این نگاه، مجد به گزارشی از فریدریک لیست اشاره می‌کند. بر اساس روایت لیست، ویلیام پیت پدر، که در آن زمان لرد نخست بود، تلاش‌های مستعمرات آمریکای شمالی برای گسترش تولید صنعتی ناخشنود بود و در سال ۱۷۷۰ عنوان کرد مستعمرات نباید حتی اجازه داشته باشند نعل اسب تولید کنند. توصیف بریسکو در مورد ویرجینی، سیاست مستعمراتی تحت والپول، ماهیت این استراتژی را این‌چنین شرح می‌دهد: «با مقررات تجاری و صنعتی، تلاش گردید تا مستعمرات به تولید مواد اولیه‌ای که انگلستان از آن استفاده می‌کند محدود شوند و از این طریق هر

تولیدکننده‌ای که می‌خواهد با کشور مادر رقابت کند را «لسرد» کرده و بازار تولیدکنندگان در مستعمرات را به تاجرین و تولیدکنندگان انگلیسی محدود سازند.» (صفحه ۶۲). این حکایت «دل‌سردسازی» برای مخاطب ایرانی، آشنا است. آنجایی که حاجعلی رزم‌آرا در جریان بحث‌های مربوط به ملی‌شدن صنعت نفت و در مخالفت با توانایی ایران برای اداره صنعت نفت، با لحنی تحقیرآمیز گفته بود: «ملت‌ی که نمی‌تواند لوله‌نگ بسازد، چگونه می‌تواند صنعت نفت را اداره کند؟» این جمله، فارغ از اختلاف‌نظرهای تاریخی درباره زمینه و نحوه نقل آن، در حافظه سیاسی ایران به‌نمادی از استدلالی تبدیل شده است که توانایی یک ملت را برای ورود به صنایع پیچیده، با سنجش ضعف آن در تولیدات ساده‌تر زیر سؤال می‌برد.

اما شاید تلخ‌ترین وجه این مقایسه در تفاوت میان این دو حکایت باشد. در مورد مستعمرات آمریکای شمالی، سیاست محد و دکننده از بیرون آغاز می‌شد؛ قدرتی استعماری می‌گوشت با مقررات تجاری و صنعتی، دامنه تولید مستعمره را محدود کند تا این مستعمرات در جایگاه تولیدکننده مواد اولیه باقی بمانند و به رقیب صنعتی کشور مادر تبدیل نشوند. اما مسأله به همین محدودیت بیرونی ختم نمی‌شد. آنچه در ابتدا به‌صورت یک حکم از بیرون تحمیل می‌شد – «تو نباید بسازی» – در اثر تکرار، تبلیغ و استعمار نهادهای محدودکننده، به

تدریج در ذهنیت و ساختارهای درونی جامعه نیز رسوخ می‌کرد و به نوعی خودمحدودسازی بدل می‌شد. به بیان دیگر، دیگری ابتدا می‌گفت: «تو نباید بسازی؛» اما در ادامه، این گزاره می‌تواند چنان درونی شود که نتوانی و سیاست‌گذاران جامعه نیز امکان ساختن را نه‌تنها دشوار، بلکه ناممکن یا نامتناسب با جایگاه خود تصور کنند. در نسخه ایرانی «لوله‌نگ» سیهبد رزم‌آرا که همان «نعل اسب» لرد چتم است، ما با همین منطق مواجه هستیم؛ یعنی محدودیت، اما نه از بیرون که از درون، این همان نقطه‌ای است که می‌توان از درونی شدن یک رابطه استعماری سخن گفت. استدلالی که زمانی از بیرون می‌آمد و می‌گفت «این جامعه نباید وارد تولید صنعتی شود»، ممکن است در گذر زمان به‌صورت گزاره‌ای درباره ناتوانی خود جامعه بازتولید شود؛ «ما اساساً نمی‌توانیم صنعت پیچیده داشته باشیم.» در این حالت، دیگر نیازی نیست کسی نردبان را از بیرون کنار بزند؛ افرادی از درون ممکن است پیش از آنکه از نردبان بالا بروند، به این نتیجه برسند که توان بالا رفتن ندارند. یک بار محدودیت به شکل ممنوعیت و مقررات ظاهر می‌شود و بار دیگر به شکل تردید در توانایی خود و این شاید

یکی از تلخ‌ترین پرسش‌هایی باشد که «ما»ی ایرانی می‌توانیم از چانگ داشته باشیم: آیا همیشه لازم است کسی از بیرون نردبان توسعه را از زیر پای ما بکشد، یا گاهی ممکن است خودمان و خودخواسته، آن را کنار بگذاریم؟

از جنگ تریاک تا ترکمنچای

یکی از تأمل‌برانگیزترین بخش‌های کتاب «انداختن نردبان» آنجاست که وقتی روایت تاریخی چانگ را کنار تاریخ کشورهای دیگری می‌گذاریم، درمی‌یابیم که «تجارت آزاد» همیشه چنان که بعدها در ادبیات اقتصادی از آن سخن گفته شد، محصول انتخاب آزاد و برابر کشورها نبوده است. در قرن نوزدهم، سه کشور ایران، چین و ژاپن، هر یک به شکلی متفاوت تحت فشار قدرت‌های خارجی به پذیرش نظامی تجاری تن دادند که در آن امکان حمایت از تولید داخلی و تعیین مستقل تعرفه‌ها برایشان بسیار محدود شد. نمونه ژاپن، شاید از نظر تصویر تاریخی، گویاترین مورد باشد. در ژوئیه ۱۸۵۳، چهار کشتی جنگی آمریکایی به فرماندهی کومودور متیو پری وارد خلیج ادو شدند؛ کشتی‌هایی که به دلیل رنگ تیره و دود بخارشان بعدها به «کشتی‌های سیاه» یا Black Ships معروف شدند. ژاپن بیش از دو قرن روابط تجاری خود با غرب را به‌شدت محدود کرده بود و آمریکا یکی از معضلات این می‌خواستند این دو را به روی خود باز کنند. پری در بازگشت خود در سال ۱۸۵۴، با ناوایی بزرگ‌تر، فشار نظامی و دیپلماتیک را و با «زور سرنیزه» داد و ژاپن سرانجام قرارداد کاناکاوا را پذیرفت. این قرارداد هنوز یک قرارداد تجاری کامل نبود، اما راه را برای گشایش تجاری باز کرد؛ در سال ۱۸۵۸، تیر قرارداد تجاری آمریکا و ژاپن، موسوم به هریس، منعقد شد که از جمله استقلال تعرفه‌ای ژاپن را محدود می‌کرد. منابع تاریخی ژاپنی نیز این دوره را آغاز قراردادهای نابرابری می‌دانند که در آن ژاپن فاقد استقلال تعرفه‌ای و کشورهای خارجی دارای حق قضاوت کنسولی بودند. در چین، داستان یک تلخ‌تر بود. جنگ نخست تریاک در سال ۱۸۴۰ آغاز شد؛ بریتانیا که با کسری تجاری در برابر چین مواجه بود، تریاک تولیدشده در هند را به‌صورت غیرقانونی وارد چین می‌کرد تا در برابر خرید چای و کالاهای چینی، جریان نقره را به سود خود تغییر دهد. دولت چین برای مقابله با این تجارت اقدام کرد و در نهایت جنگ درگرفت. شکست چین به قرارداد نانکینگ در ۱۸۴۲ انجامید؛ هنگامی که بریتانیا واگذار شد و بنادر چین به روی تجارت خارجی گشوده شدند. اما مسأله فقط باز شدن چند بندر نبود. یکی از مهم‌ترین نتایج این روند، محدود شدن استقلال گمرکی این کشور بود. سال ۱۸۵۴، «خدمات گمرکی دریایی چین» با حضور و نفوذ گسترده خارجان شکل گرفت و مقام بازرس کل آن برای



دهه‌ها در اختیار اتباع خارجی بود. نخستین بازرس کل، فردی انگلیسی به نام H. N. Lay بود و پس از او رابرت هارت، دیگر انگلیسی، سال‌ها این سمت را در اختیار داشت. بنابراین حتی اداره یکی از مهم‌ترین ابزارهای حاکمیت اقتصادی، یعنی گمرک، تا حد زیادی زیر نفوذ خارجی قرار گرفت. سرانجام به ایران می‌رسیم. پیمان ترکمنچای، که در پی شکست ایران در جنگ دوم ایران و روسیه در سال ۱۸۲۸ منعقد شد، تنها به جدایی سرزمین‌ها و واگذاری امتیازات ارضی محدود نمی‌شد. هرچند در حافظه تاریخی ما، بیش از هر چیز از دست رفتن سرزمین‌ها و تحمیل غرامت و دیگر شروط سیاسی و نظامی این عهدنامه سخن گفته شده است، اما در کنار این امتیازات، امتیازات اقتصادی مهمی نیز به طرف روسی واگذار شد که کمتر مورد توجه قرار گرفته‌اند. یکی از مهم‌ترین آنها، محدود شدن حقوق گمرکی ایران و تثبیت آن در سقف پنج درصد برای کالاهای روسی بود؛ امری که عملاً دست دولت ایران را برای استفاده از تعرفه‌های گمرکی به‌عنوان ابزاری برای حمایت از تولید داخلی و تنظیم تجارت خارجی می‌بست. این نکته از آن جهت اهمیت دارد که در بحث «انداختن نردبان»، مسأله فقط این نیست که کشوری چه مقدار از خاک خود را در دست داده یا چه امتیاز سیاسی‌ای واگذار کرده است؛ بلکه باید دید آیا پس از شکست، ابزارهای سیاست‌گذاری اقتصادی آن کشور نیز از او گرفته شده است یا نه. تعرفه گمرکی یکی از مهم‌ترین ابزارهای دولت برای تنظیم تجارت و حمایت از صنایع نوپا بود و محدود کردن آن، به معنای محدود کردن بخشی از استقلال اقتصادی کشور بود. فرشاد مؤمنی نیز با اشاره به همین وجه کمتر دیده‌شده تاریخ ترکمنچای، پرسشی تأمل‌برانگیز مطرح می‌کند: اگر آزادسازی تجاری، برای کشوری با صنایع عقب‌مانده و قدرت تولیدی ضعیف، ذاتاً نسخه‌ای برای توسعه بود، چرا باید چینی محدودیتی در پی شکست نظامی را و با «زور سرنیزه» بر ایران تحمیل می‌شد؟ این پرسش، ما را به یکی از محورهای اصلی استدلال چانگ بازمی‌گرداند: آیا تجارت آزاد همیشه انتخابی آگاهانه و داوطلبانه برای توسعه بوده است یا گاهی خود، بخشی از نظم قدرتی بوده که کشورهای ضعیف‌تر را به پذیرش قواعدی داور کرده که کشورهای صنعتی امروز، در مراحل اولیه توسعه خود، لزوماً به آنها پایبند نبوده‌اند؟ تفاوت مهم این سه روایت در شکل اجبار است؛ در ژاپن، «کشتی‌های سیاه» نماد فشار نظامی برای گشایش درهای اقتصادی بود که در چین، جنگ تریاک و قراردادهای پس از آن این گشایش را تحمیل کردند؛ و در ایران، شکست نظامی و پیمان ترکمنچای زمینه امتیازات تجاری گسترده‌ای را فراهم کرد. از این منظر، «تجارت آزاد» در این سه تجربه، نه نقطه آغاز توسعه صنعتی، بلکه بخشی از نظم بود که در شرایط نابرابر قدرت بر آنها تحمیل شد. ولی در پس همه این تفاوت‌های شکلی، در هر سه داستان با یک منطق مشترک روبه‌رو می‌شویم: قدرت نظامی، صنعتی، پیش از آنکه کشوری ضعیف‌تر فرصت کافی برای ساختن صنایع خود پیدا کند، آنها را به کشودن زارهایشان واداشتند؛ در حالی که خود این قدرت‌ها در مراحل پیشین توسعه‌شان از سیاست‌های حمایتی استفاده کرده بودند.

تحلیل اقتصاد از دریچه غذا

در میان نهادگرایان تاریخی تا امروز بدیلی برای داگلاس نورث وجود نداشته ولی پرشمارند افرادی که در آثار خود به مدد دستگاه نظری نهادگرایی و با رجوع به تاریخ، به سطح دانی‌ها و عمق تحلیل‌ها می‌افزایند تا قدرت مواجهه با مسأله پیچیده توسعه‌نیافتگی فراهم آید. در این میان برای فارسی‌زبانان افرادی چون عجم‌واغلو، رابینسون و به خصوص ها جون چانگ جایگاهی ویژه دارند. ها جون چانگ، پس از فارغ التحصیلی از دانشکده اقتصاد دانشگاه ملی سئول، در دانشگاه کمبریج در رشته توسعه اقتصاد سیاسی تحصیل کرد. آثار و مقالات او بیشتر متأثر از نوشته‌های اقتصاددانانی هم‌چون گونار میردال، کارل مارکس، فریدریش فون هایک، جان مینارد کینز و فریدریک لیست است.

ها جون چنگ در آثارش با طرح مثال‌های پرشمار از تجربه‌های تاریخی و با تیغه بردستگاه نظری نهادگرایی، مخاطبان خود را به پرهیز از کوته‌بینی، سطحی‌نگری، ایدئولوژی زدگی اقتصادی، تک‌ساختی‌بینی و تک‌سبب‌بینی تشویق می‌کند. کتاب «اقتصاد خوردنی» ها جون چانگ سفره‌ای رنگارنگ برای علاقه‌مندان به اقتصاد، غذا و تاریخ است. چانگ در این کتاب برای بررسی نظریه‌های اقتصادی، با زبانی طنزآمیز از تاریخچه مواد غذایی رایج پرده بر می‌دارد. از اعتیاد دیرینه‌اش به شکلات می‌گوید و از پیش‌هایی بدیل درباره عصر پساصنعتی سرد در می‌آورد؛ از لرژی بامیه به در هم تنیدگی سرمایه‌داری با آزادی می‌رسد و در خلال پخت غذاهای گوناگون از تغییرات اقلیمی،



ضرورت حفاظت‌گرایی، نقش شرکت‌های چندملیتی، اتوماسیون، دولت رفاه، کار مراقبتی بدون دستمزد، کوته‌نگری و غلط اندازی‌های بازار آزاد و... سخن می‌گوید. چانگ به خواننده آموزش می‌دهد چگونه با نگاه کردن به جهان از طریق چشم یک اقتصاددان گرسنه، به فهم بهتری از پدیده‌های اقتصادی دست یابد و از خطاهای رایج در این زمینه جلوگیری کند. «اقتصاد خوردنی» که انتشارات روزنه آن را با ترجمه محسن محمدی ایوانکی منتشر کرده، شامل ۲۳ فصل و قدمه‌ای به یک فرشاد مؤمنی است. نویسنده در هر یک از فصل‌ها به مسأله‌ای اقتصادی مربوط به غذا می‌پردازد. برخی از مسائلی که در این کتاب مورد توجه قرار گرفته‌اند، عبارتند از: رابطه بین شکلات و دوران پساصنعتی، رابطه بین شوشی و افزایش کاپیتالیسم، رابطه بین سوئی و افزایش تجارت جهانی و... چانگ در هر فصل با ارائه تجربه‌های شخصی و تاریخی خود از غذاهای متنوع، به تحلیل عوامل اقتصادی، سیاسی، تاریخی و فرهنگی که در شکل دادن و تغییر آنها نقش داشته‌اند، می‌پردازد و با بهره‌گیری از داده‌ها، آمار و منابع موثق، حرف‌های خود را با مدرک و استنتاج‌های قاطع تأیید می‌کند. او همچنین با بررسی و انتقاد از برخی از نظریه‌ها و مسائل متداول در اقتصاد، به نقد و ارزیابی چالش‌ها و مسائل موجود در این حوزه می‌پردازد و با زبانی ساده و روان، مبانی پیچیده و تخصصی را به خواننده شرح می‌دهد و با افزودن جملات طنزانه و داستان‌های جالب، خواندن کتاب را برای خواننده دلنشین می‌کند.

خبر خودرو

تحریم صنعت خودرو اتفاق جدیدی نیست



نایب‌رئیس انجمن صنایع همگن قطعه‌سازی کشور با بیان اینکه تحریم صنعت خودرو اتفاق جدیدی نیست، گفت: «صنعت خودرو و زنجیره تأمین آن حدود ۱۲ تا ۱۳ سال است که با تحریم مواجه‌اند و در این مدت توانسته‌اند تا حدی خود را با شرایط موجود تطبیق دهند و راه‌هایی برای کاهش آثار تحریم پیدا کنند. با این حال، تشدید تحریم‌ها و قرار گرفتن دوباره نام خودروسازان در فهرست تحریم‌ها می‌تواند فشار و حساسیت طرف مقابل را افزایش دهد و شرایط را نسبت به گذشته دشوارتر کند.»

ابراهیم دوست‌زاده با اشاره به چالش‌های فعلی صنعت خودرو، بزرگ‌ترین ریسک زنجیره تأمین را مشکلات لجستیکی و تأمین مواد اولیه دانست و گفت: «افزایش هزینه حمل‌ونقل دریایی، هوایی، جاده‌ای و ریلی، در کنار افزایش قیمت مواد اولیه، کمبود نقدینگی، به مشکلات تأمین مالی، محدودیت ثبت سفارش و تأخیر در تخصیص ارز، فشار بیشتری به زنجیره تولید وارد می‌کند.»

او افزود: «اگر این موانع تا حدی برطرف نشوند، بخش خصوصی توانایی آن را دارد که با استفاده از راهکارهای جایگزین، آثار بلندمدت تحریم‌ها را مدیریت کند.» به گفته دوست‌زاده، «صنعت خودرو طی سال‌های گذشته تجربه مواجهه با تحریم را به دست آورده و به همین دلیل اصل تحریم برای این صنعت موضوعی ناشناخته نیست.»

نایب‌رئیس انجمن صنایع همگن قطعه‌سازی کشور، افزایش عمق داخلی سازی را یکی از راه‌های افزایش تاب‌آوری صنعت دانست، اما تأکید کرد: «نبود تیراژ اقتصادی، مانع اصلی سرمایه‌گذاری قطعه‌سازان برای داخلی سازی و انتقال فناوری است.» به گفته او، «تنوع بالای مدل‌های تولیدی باعث می‌شود سفارش هر قطعه در تیراژ محدودی انجام شود و در نتیجه سرمایه‌گذاری برای ایجاد خطوط تولید جدید توجیه اقتصادی نداشته باشد.»

به گزارش ایستا، دوست‌زاده راهکار اصلی این مشکل را حرکت به سمت پلتفرم‌های مشترک عنوان کرد و گفت: «وزارت صمت، مجلس و سایر نهاد‌های سیاست‌گذار می‌توانند خودروسازان را مکلف کنند ۶۰ تا ۸۰ درصد تولید خود را بر پایه دو یا سه پلتفرم مشترک انجام دهند.» او توضیح داد: «در این صورت، تیراژ تولید قطعاتی مانند موتور، گیربکس، اکسل و شاسی افزایش چشمگیری پیدا می‌کند و با ایجاد تیراژ‌های چندصد هزار دستگاهی، سرمایه‌گذاری برای داخلی سازی قطعات توجیه اقتصادی خواهد داشت.»

ماشین وارداتی

نخستین رنو گردن کولتوس ۲۰۲۶ پلاک شد



نخستین خودروی رنو گردن کولتوس ۲۰۲۶ پس از طی مراحل شماره‌گذاری، پلاک ملی دریافت کرد و حالا امکان تردد در خیابان‌های ایران را دارد. این خودرو که پیش‌تر در هفتمین نمایشگاه خودروی تهران به نمایش درآمده بود، با پلاک شدن نخستین نمونه، وارد مرحله تازه‌ای از حضور در بازار ایران شده است. گردن کولتوس ۲۰۲۶ نسل جدید خانواده کولتوس محسوب می‌شود و از نظر ابعاد، طراحی و تجهیزات، فاصله قابل توجهی از نسل‌های قبلی دارد. این کراس‌اوور در نسخه‌ای که برای بازار ایران در نظر گرفته شده، از یک موتور ۱.۲ لیتری توربوشاژر استفاده می‌کند که توانایی تولید ۳۵ اسب‌بخار قدرت و ۳۵۰ نیوتن‌متر گشتاور را دارد. نیروی موتور از طریق یک گیربکس ۸ سرعته اتوماتیک به سیستم چهارچرخ محرک منتقل می‌شود و هر چهار چرخ خودرو را به حرکت درمی‌آورد. براساس مشخصات اعلام‌شده، این ترکیب فنی می‌تواند گردن کولتوس را در ۸.۳ ثانیه از حالت سکون به سرعت ۱۰۰ کیلومتر بر ساعت برساند. در بخش کابین نیز گردن کولتوس با مجموعه‌ای از تجهیزات رفاهی و فناوری‌های جدید عرضه می‌شود. نمایشگرهای ۱۲.۳ اینچی، نمایشگر سر‌بالا یا HUD با قابلیت واقعیت افزوده، سیستم صوتی Bose با بلندگو و تهویه مطبوع اتوماتیک سه‌منطقه‌ای از جمله تجهیزات این خودرو هستند. صندلی‌های جلو نیز به تنظیمات برقی و حافظه مجهز شده‌اند و گرم‌کم و سردکن صندلی‌ها نیز در فهرست امکانات آن قرار دارد. دوربین ۳۶۰ درجه و مجموعه سامانه‌های کمک‌راننده با قابلیت رانندگی در سطح ۲ نیز بخشی از تجهیزات ایمنی و فناوری این کراس‌اوور هستند. پلاک شدن نخستین گردن کولتوس ۲۰۲۶ را می‌توان نشانه‌ای از نزدیکی شدن این خودرو به حضور عملی در بازار ایران دانست. این مدل که تا چندی پیش تنها در نمایشگاه خودروی تهران دیده می‌شد، حالا اولین نمونه آن وارد خیابان‌های کشور شده است. خودرویی که با موتور ۲ لیتری توربوشاژر، سیستم چهارچرخ محرک و مجموعه‌ای از تجهیزات رفاهی و ایمنی، در جمع کراس‌اوورهای وارداتی بازار ایران قرار خواهد گرفت.

نقد فنی

ارسلان سلیمانیان گروه خودرو

با تسریع پروسه واردات خودرو شاهد ورود انواع خودروهای وارداتی به بازار کشورمان هستیم. طبیعی است که در این بین، خودروهای اقتصادی مشتریان بیشتری داشته باشند. البته که این موضوع تنها محدود به بازار ایران نیست. هنگامی که با دقت بیشتری بازار خودرو در کشورهای پیشرفته و کشورهای درحال توسعه را رصد و آنالیز می‌کنیم، موضوع مهمی توجه ما را به خود جلب می‌کند؛ اینکه بازار خودروهای اقتصادی (خاصه از نوع هیبریدی و برقی) حسابی داغ شده و مشتریان به این سمت سرازیر می‌شوند. در چند سال اخیر با پررنگ شدن مسائلی چون بحران اقتصادی جهانی و سختگیری دولت‌های اروپایی و آمریکایی در قبال محصولات پرمصرف، شرکت‌های معروف خودروسازی به سمت طراحی و عرضه خودروهای برقی با شکل



و شمایی جذاب و توانایی‌های دینامیکی مهیج رفته‌اند. این موضوع در چند ماه اخیر و پس از جنگ علیه ایران و مسدود شدن تنگه هرمز و به دنبال آن افزایش وحشتناک قیمت سوخت در جهان، اهمیت بیشتری پیدا کرده است. جدیدترین پرده از تلاش خودروسازان صاحب‌نام، معرفی نسخه برقی و هیبریدی «کلیو» توسط خودروساز مشهور فرانسوی است که توجه بسیاری از نشریات معتبرا را به خود جلب کرده است. خودرویی که توسط ایرانیان مقیم خارج نیز می‌تواند ثبت‌سفارش و وارد شود.

اقتصادی‌تر از همیشه

جنگ اخیر آمریکا و رژیم صهیونیستی علیه کشورمان، توجه بسیاری را در جهان به مقوله سوخت و قیمت بنزین معطوف کرده است. برخی از رسانه‌های خودرویی معتقد هستند که اکنون دور، دور برقی‌ها و هیبریدی‌هاست. از همین رو شرکت رنو با عرضه نسل جدید کلیو برقی (که با نام رسمی Clio e Tech شناخته می‌شود)، فصل تازه‌ای را در کلاس خودروهای برقی و هیبریدی گشوده است. نسخه هیبریدی کلیو به یک پیمانه ۴ سیلندر ۱/۶ لیتری و دو پیمانه

نسل جدید رنو کلیو با کلاس و مقرون به صرفه

خودروی اقتصادی رنو با چه قیمتی راهی بازار کشورمان می‌شود؟



یکی از اولین تلاش‌های جدی شرکت رنو در کلاس هاچ‌بک‌های هیبریدی دانست. بد نیست اشاره کنیم این محصول با همکاری شرکت نیسان ساخته شده و طبیعی است که نتیجه همکاری دو غول خودروسازی جهان، محصول قابل دفاعی باشد. نسل نو رنو کلیو در امر طراحی شباهت فراوانی به دیگر محصولات جدید رنو دارد به طوری که برخی از لوازم و ادوات داخلی محصولات رنو کاملاً مشترک است. با آنکه شرکت رنو، نسخه ارزان‌تر کلیو را نیز با پیمانه ۳ سیلندر یک لیتری به بازار فرستاده است. این نسخه ۶۵ اسب بخار قدرت و ۹۷ نیوتون متر گشتاور بوده و به جعبه دنده ۵ سرعته خودکار مجهز شده است. گفتنی آنکه میزان مصرف سوخت این خودرو تنها ۳/۸ لیتر در هر ۱۰۰ کیلومتر از سیر پیمایش اعلام شده است. مشتریان کلیو می‌توانند خودروی خود را از بین ۱۰ رنگ بدنه سفارش دهند. بنابر اعلام شرکت رنو، قیمت این خودرو از حدود ۹ هزار یورو آغاز می‌شود. باید منتظر ماند و دید که خودروی اقتصادی رنو با چه قیمتی راهی بازار کشورمان می‌شود. تردیدی نیست که در صورت قیمت‌گذاری مناسب می‌توان به موفقیت کلیو خوش‌بین بود.

برقی مجهز شده که مجموعاً ۱۴۵ اسب بخار تولید می‌کند. این پیش‌رانه مدرن می‌تواند پاسخگوی نیازهای یک خودروی شهری در شهرهای پرتراфик باشد. شرکت رنو می‌گوید در طراحی کلیو از تجربیات گذشته نهایت بهره را برده و به همه چیز توجه کرده؛ به عنوان نمونه همه می‌دانیم که مشکل بزرگ خودروهای هیبریدی، عملکرد و بازدهی آنها در هوای سرد و فصل زمستان بوده اما مهندسان رنو اعلام کرده‌اند که خودرو جدید باتری این خودرو نیز درجه نیز توانایی پیمایش ۱۲۰ کیلومتر را داراست. سامانه شارژ باتری این خودرو نیز در نوع خود جالب توجه بوده به طوری‌که باتری این خودرو تنها در ۴۰ دقیقه شارژ می‌شود. اما همه نوآوری‌های کلیو به همینجا ختم نمی‌شود. این خودروی جذاب در کمتر از ۱۰ ثانیه از حالت سکون به مرز سرعت ۱۰۰ کیلومتر بر ساعت می‌رسد که رقم قابل توجهی برای یک هاچ‌بک شهری به شمار می‌آید. فراموش نکنید شما با یک خودروی اقتصادی روبه‌رو هستید و نه یک سدان لوکس یا خودروی اسپرت.

وضعیت در بازار

نسخه هیبریدی رنو کلیو مدل ۲۰۲۶ را باید

پورشه ۹۴۴ استیشن بالاخره ساخته شد

پروژه GT-K44 با سقف کشیده‌تر و تولید محدود ۱۰ دستگاه شکل گرفت



خودرو پایه در اختیار شرکت قرار دهد. البته اگر کسی خودروی مناسبی نداشته باشد، شرکت CarPoint می‌تواند برای پیدا کردن یک نمونه مناسب کمک کند. این شرکت برای پروژه GT-K44 بیشتر از 944 S2 یا نسخه‌های توربو استفاده می‌کند. نسخه توربو دو توسط قدرت ۲۲۰ و ۲۵۰ اسب‌بخار قابل انتخاب است. نکته دیگر اینکه فرقی نمی‌کند خودرو پایه به چه‌دنده‌دستی مجهز باشد یا خودکار؛ چون CarPoint در فرآیند تبدیل، چه‌دنده را دستکاری نمی‌کند.

از طرف دیگر، مشتری، آزادی زیادی در انتخاب جزئیات خودرو دارد. رنگ‌ها، سیستم تعلیق، تزئینات داخلی و اکزوز را می‌توان بر اساس سلیقه سفارش داد. تجهیزات اضافی نیز هزینه جداگانه خواهند داشت. به همین دلیل GT-K44 بیشتر از آن‌که یک محصول آماده باشد، یک پروژه سفارشی است. هر مشتری در واقع بخشی از مشخصات خودروی خودش را تعیین می‌کند.

۱۰۰ هزار یورو فقط برای تبدیل

قیمت پایه تبدیل ۹۴۴ به GT-K44 ۱۰۰ هزار یورو بدون مالیات شروع می‌شود. با اضافه شدن مالیات ۱۹ درصدی آلمان، این رقم به ۱۱۹ هزار یورو می‌رسد؛ یعنی حدود ۱۲۸ هزار دلار.

اما این تمام هزینه نیست. قیمت خودرو پایه در این رقم حساب نشده و مشتری باید یک Porsche 944 مناسب داشته باشد یا هزینه تهیه آن را جداگانه پرداخت کند. انتخاب تجهیزات سفارشی هم می‌تواند رقم



تاریخچه خودرو

روایت لادا سختکوش با نیم قرن سابقه

حکایت خودروسازی روسیه که از تولیاتی آغاز شد



گروه خودرو

داستان لادا به میانه دهه ۱۹۶۰ بازمی‌گردد؛ زمانی که اتحاد جماهیر شوروی تصمیم گرفت یک کارخانه بزرگ تولید خودروهای سواری ایجاد کند. در سال ۱۹۶۶ قرارداد همکاری میان دولت شوروی و شرکت ایتالیایی فیات امضا شد و ساخت کارخانه خودرو در شهر تولیاتی آغاز شد و پروژه، یکی از بزرگ‌ترین طرح‌های صنعتی شوروی در حوزه خودرو به شمار می‌رفت. نتیجه این همکاری، شکل‌گیری کارخانه‌ای بود که بعدها به آوتوواژ شناخته شد؛ شرکتی که نام لادا را به یکی از شناخته‌شده‌ترین نام‌های صنعت خودروی روسیه و نمادی از صنعت خودروسازی این کشور تبدیل کرد.

۱۹۷۰: تولد لادا

۱۹ آوریل ۱۹۷۰ اولین خودروهای واز-۲۱۰ از خط تولید تولیاتی خارج شدند. این خودرو بر پایه فیات ۱۲۴ ساخته شده بود، اما برای شرایط جاده‌ای شوروی تغییراتی در آن ایجاد شده بود. مدل ۲۱۰ که در بازارهای خارجی با نام لادا عرضه شد، به سرعت به یکی از محصولات شرکت را شکل داد. آوتوواژ در دهه‌های بعد، مدل‌های متنوعی را توسعه داد. لادا ۲۱۰۶، سامارا و خانواده کلاسیک واز، حضور این برند را در بازار داخلی شوروی تثبیت کردند. اما یکی از مهم‌ترین محصولات تاریخ شرکت در سال ۱۹۷۷ متولد شد. واز-۲۱۱۰ همان نیوا، این خودرو با ساختار چهارچرخ محرک و ابعاد جمع‌وجور، برای جاده‌های دشوار طراحی شده بود و بعدها به یکی از مشهورترین محصولات روسی تبدیل شد.

ورود به دوران جدید

پس از فروپاشی شوروی، آوتوواژ با شرایط تازه اقتصادی روبه‌رو شد. شرکت در دهه ۱۹۹۰ تلاش کرد ساختار تولید و محصولات خود را با اقتصاد بازار هماهنگ کند، اما مشکلات مالی و مدیریتی، رقابت فراینده و کهنه‌شدن بخشی از سبد محصولات، فشار زیادی وارد کرد. در سال ۲۰۰۸، رنو با خرید ۲۵ درصد سهام آوتوواژ وارد ساختار مالکیت شرکت شد. همکاری با رنو و سپس اتحاد رنو-نیسان، به آوتوواژ امکان داد از فناوری، پلتفرم و روش‌های مدیریتی استفاده کند. در این دوره، توسعه محصولات تازه سرعت گرفت و لادا از چهره سنتی خود فاصله گرفت.

نسل تازه لادا

عرضه لادا وستا در سال ۲۰۱۵ یکی از نقاط عطف این تحول بود و نشان داد این برند قصد دارد طراحی و مهندسی محصولاتش را ارتقا دهد. طراحی جدید، امکانات بیشتر و تجربه شرکای خارجی، وستا را به محصولی مهم برای لادا تبدیل کرد. در کنار آن، گرانتا، لارگوس و خانواده نیوا نیز در سبد محصولات باقی ماندند. لادا در این سال‌ها تلاش کرد میان قیمت مناسب و سادگی فنی تعادل برقرار کند. اما سال ۲۰۲۲ نقطه عطف دیگری بود. پس از آغاز جنگ روسیه و اوکراین و خروج رنو از بازار روسیه، سهام ۶۷.۶۹ درصدی رنو در آوتوواژ به مؤسسه روسی نامی منتقل شد. آوتوواژ در ادامه، برای حفظ تولید داخلی تلاش کرد. این دوره، لادا را به سمت تکنیک بیشتر بر زنجیره تأمین روسی و توسعه مستقل محصولات سوق داد.

لادا در ایران

نام لادا برای ایرانی‌ها ناآشنا نیست. نسل‌های قدیمی محصولات این شرکت در دهه‌های گذشته در ایران دیده می‌شدند و حضور رسمی لادا در بازار ایران پس از سال‌ها وقفه دوباره در سال ۲۰۲۳ مطرح شد. در آذر همان سال، چهار محصول لادا شامل گرانتا، وستا اسپرت لاین، وستا اس دلیکو کراس و نیوا تراول تور، نمایشگاه اوراسیا تهران به نمایش درآمدند. طبق اطلاعات منتشرشده از سوی نیکاموتور، این شرکت در سال ۲۰۲۳ نمایندگی رسمی برند لادا را دریافت کرد و وستا اولین محصولی بود که برای عرضه در بازار ایران در نظر گرفته شد. بازگشت لادا به ایران در شرایطی اتفاق افتاد که بازار خودروی کشور به دنبال تنوع بیشتر در مسیر واردات بود. با این حال، مسیر عرضه محصولات لادا در ایران به عواملی مانند تأمین قطعه، خدمات پس از فروش، قیمت‌گذاری و مقررات واردات وابسته است.

لادا امروز

امروز لادا یکی از مهم‌ترین برندهای خودرویی روسیه است و آوتوواژ طیف محصولاتی مانند گرانتا، وستا، نیوا و لارگوس را تولید می‌کند. در سال ۲۰۲۵ نیز تولید صنعتی لادا ایسکرا، محصولی با پلتفرم مستقل و داخلی سازی بیش از ۹۰ درصد، آغاز شد. این مدل نمادی از مسیر تازه آوتوواژ برای کاهش وابستگی به فناوری و قطعات خارجی است. به این ترتیب، لادا بیش از پیش از نیم قرن، از یک محصول روسی بر پایه فیات به برندی مستقل تبدیل شده که جایگاه مهمی در بازار روسیه دارد و در جست‌وجوی بازارهای صادراتی جدید، از جمله ایران است.

منبع اصلی: وب‌سایت رسمی LADA

یادداشت



حسن صدیقی

کارشناس شمشیربازی

در جست‌وجوی اقتدار گذشته

شمشیربازی سابر ایران در بازی‌های آسیایی ۲۰۲۶ ناگویا، نتیجه‌ای دور از انتظار و ناامیدکننده به دست آورد. سابر که سال‌ها شناسنامه ملی پوشانش لרزه براندام بسیاری از رقبای آسیایی می‌انداخت، امروز به جایگاه نگران‌کننده‌ای رسیده است؛ به‌گونه‌ای که رقبای آسیایی دیگر از رویارویی با ایران نگرانی ندارند و حتی ممکن است قرعه ایران را فرصتی مناسب برای صعود بدانند.

سابر ایران پس از المپیک در سراسیمه‌یی گرفت و به نظر می‌رسد نبود برنامه‌ریزی منسجم، استراتژی مشخص و توجه کافی به پشتوانه‌سازی، ابهت گذشته این اسلحه را از بین برده است. سابر نه‌تنها دیگر موتور محرک ایبه و فلوره نیست، بلکه به تدریج در کنار این دو اسلحه و حتی در دیف آنها قرار گرفته است. جالش بزرگ ضعف در استعدادیابی و جانشین‌پروری است. بیشتر ملی‌پوشان فعلی سابر، محصول نسل‌های گذشته فدراسیون هستند و در سال‌های اخیر توجه کافی به شمشیربازان مستعد رده امید نشده است. شهریار گلزارفر، قهرمان دو سال پیش کشور در رده امید و نفر سوم قهرمانی کشور بزرگسالان، نمونه‌ای روشن از این مسأله است؛ شمشیربازی که به دلایلی فرصت حضور در تیم ملی را پیدا نکرد.

رئیس فدراسیون در جلسات کارشناسی وعده کسب مدال‌های بیشتر و خوش‌رنگ‌تر را داده بود، اما حاصل حضور تیم باتجربه سابر در ناگویا تنها یک برنز بود؛ مدالی که علی‌پاکدامن با کسب آن برای شمشیربازی ایران آبروداری کرد. او نه در اردوی ۵۰ روزه کمپ باثو حضور داشت و نه از کریستین باثو آموزش گرفت، در حالی که برخی حاضران این رشته که در این اردو نیز حضور داشتند، خیلی زود از رقابت‌ها کنار رفتند. در بخش بانوان نیز با وجود استعدادهایی مانند شیدا عالمی، اعزام نچمه سازنچیان با سابقه ۲۰ سال حضور در تیم ملی، نتیجه‌ای ناامیدکننده رقم زد. ادامه این روند بدون استراتژی روشن، سابر ایران را از جمع مدعیان بالای رنکینگ جهانی تا رتبه ۲۸ پایین آورده؛ افتی که جبران آن آسان نخواهد بود.

اکنون انتظار می‌رود رئیس فدراسیون درباره این نتایج پاسخگو باشد و وزارت ورزش نیز با نظارت دقیق‌تر، برای برون‌رفت شمشیربازی از این جالش، به به فکر راه‌حل باشد.

یادداشت



فرهاد رضایی

سرمربی اسبق تیم ملی ایبه

چالش نبود استراتژی استاندارد

داستان امروز شمشیربازی ایران را نمی‌توان تنها با یک نتیجه یا یک مسابقه آنالیز کرد. آنچه در دو سال اخیر دیده شده، بیشتر نشانه کاهش ثبات، ضعف در برنامه‌ریزی و نبود یک استراتژی مشخص است.

متأسفانه بخش عمده اهداف و ظرفیت‌های فدراسیون بر یک اسلحه متمرکز شده و فلوره و ایبه تا حد زیادی فراموش شده‌اند. به‌ترین بودجه و اردوها نیز عمدتاً به سابر اختصاص یافته است. بنابراین کسب تنها یک مدال برنز در بازی‌های آسیایی ناگویا، با توجه به امکانات و هزینه‌های انجام‌شده، نمی‌تواند نتیجه‌ای کاملاً قابل قبول تلقی شود. در کنار آن، هزینه برای اعزام افرادی به ناگویا که رزومه مشخصی داشتند و حضورشان از نظر فنی کارآمد ارزیابی شده بود، نیز نیازمند بررسی است.

در استان‌ها نیز تلاش‌های زیادی صورت می‌گیرد، اما برنامه مشخصی برای استعدادیابی و پرورش نیروهای آینده وجود ندارد. اصفهان نمونه روشنی است؛ استانی با ورزشکاران توانمند و یکی از مجهزترین آکادمی‌های شمشیربازی کشور که به نظر می‌رسد ظرفیت آن به اندازه کافی مورد استفاده فدراسیون قرار نگرفته است.

در حوزه فنی نیز مربیان شاخصی در کشور حضور دارند که به دلایل مختلف با تیم ملی همکاری نمی‌کنند. تعدادی از مربیان خوب ایرانی نیز از کشور خارج شده و تجربه خود را در اختیار شمشیربازان کشورهای دیگر قرار داده‌اند. یکی از مسائل مهم، نحوه تأمین نیازهای مالی و حرفه‌ای مربیان است؛ چراکه صرف تأمین هزینه سفر نمی‌تواند مبنای یک همکاری حرفه‌ای و پایدار باشد.

حضور باثو در بازی‌های آسیایی ناگویا نیز از نظر شیوه قرارداد و روند همکاری محل سؤال است. بسیاری از کارشناسان معتقدند این همکاری تأثیر محسوسی بر عملکرد تیم ملی نداشته و حتی با نزول نتیجه‌گیری همراه بوده است.

بهبتر است وزارت ورزش و جوانان و کمیته ملی المپیک با ورود کارشناسی، عملکرد چند سال اخیر شمشیربازی را از نظر فنی، مالی، استعدادیابی و انتخاب مربیان ارزیابی کنند تا چالش‌های موجود شناسایی و برای آینده این رشته برنامه‌ای روشن و پایدار تدوین شود.

«ایران» عملکرد تیم ملی شمشیربازی در بازی‌های آسیایی ناگویا را بررسی می‌کند

صدای زنگ خطر را می‌شنوید؟

ورزشکار باتجربه متکی باشد. احمد دنیامالی پس از پایان کار کاروان ایران در ناگویا بر ضرورت بررسی عملکرد فدراسیون‌ها و آسیب‌شناسی نقاط ضعف بخش قابل توجهی از ظرفیت تیم ملی به چند چهره باتجربه وابسته است.

در سایر مردان، نام‌هایی مانند علی‌پاکدامن و محمد فتوحی همچنان بخش مهمی از ترکیب تیم ملی را تشکیل می‌دهند. تجربه این نفرات سرمایه‌ای ارزشمند است، اما تداوم اتکا به چهره‌های قدیمی، بدون نزدیک شدن نسل جدید به سطح رقابت‌های بین‌المللی، می‌تواند در سال‌های آینده به یک چالش جدی تبدیل شود. رشته‌ای که هدف آن حضور موفق و مستمر در المپیک است، نمی‌تواند برای آینده تنها به چند

برخی رقابت‌های آسیایی و جهانی نتوانسته‌اند روندی پایدار از پیشرفت را رقم بزنند و همچنان به کار خود پایان داد؛ نتیجه‌ای که ارزش تلاش علی‌پاکدامن و دیگر اعضای تیم ملی را زیر سؤال نمی‌برد، اما همزمان پرسش‌های مهمی درباره وضعیت امروز و آینده این رشته المپیک‌ی ایجاد می‌کند که مهم‌ترین سؤال این است که چرا فاصله شمشیربازی ایران با قدرت‌های اصلی آسیا همچنان پابرجاست؟

شاید این نتیجه از دیدگاه مدیران فدراسیون شمشیربازی قابل قبول باشد، اما وقتی عملکرد سال‌های اخیر را کنار آن قرار می‌دهیم، تصویر متفاوتی شکل می‌گیرد. شمشیربازان ایران در

حمیدرضا شیر، مربی پیشین تیم‌های پایه شمشیربازی در گفت‌وگو با «ایران»:

شمشیربازی با تصمیم‌های مقطعی نجات‌پیدانمی‌کند

مهری رنجبر / سابر ایران که روزگاری در جمع مدعیان جهان قرار داشت، در بازی‌های آسیایی ناگویا نتوانست انتظارات را برآورده کند. تنها مدال برنز علی‌پاکدامن، شمشیرباز باتجربه ایران، مانع از ثبت یک ناکامی کامل برای این اسلحه شد؛ نتیجه‌ای که بار دیگر ضرورت بازنگری در برنامه فنی، جوانگرایی و شیوه مدیریت سابر ایران را مطرح می‌کند.



نجات

جایگاه

شمشیربازی

ایران نیازمند

تصمیم‌های

مقطعی

نیست؛

این رشته

به برنامه‌ای

چندساله،

مدیریت

فنی منسجم

و بازگشت

تصمیم‌گیری

کارشناسی

نیاز

دارد

شیر، ترکیب سنی تیم اعزامی است. او می‌گوید: «میانگین سنی این تیم حدود ۲۹.۷۵ سال بود؛ عددی که با شعار فدراسیون برای جوانگرایی تناقض دارد. اگر سیاست فدراسیون حرکت به سمت جوانگرایی و ساختن تیمی برای سال‌های آینده بوده، چرا میانگین سنی تیم سابر در بازی‌های آسیایی اینقدر بالا بود؟ در حالی که میانگین سنی تیم ازبکستان زیر ۲۰ سال، قزاقستان زیر ۲۴ سال، چین و کره زیر ۲۵ سال و کره جنوبی زیر ۲۷ سال بود. طه کارگپور تنها شمشیرباز جوان ایران محسوب می‌شد و حتی نیم‌زاهدی نیز پیش از المپیک حضور در مسابقات با تیم ملی را تجربه کرده بود.»

او درباره نحوه برگزاری اردوهای برون‌مرزی و حضور مربی خارجی نیز خواستار شفاف‌سازی است: «اردوهای برون‌مرزی تیم ملی با برنامه مسابقات و فرآیند آماده‌سازی هماهنگ نبود. اردوهایی که هزینه‌های زیادی روی دست فدراسیون گذاشت، بدون اینکه خروجی فنی مشخصی داشته باشد. در حالی که شمشیربازی ایران از نظر امکانات و تجهیزات اردویی در تهران، ارومیه، یزد و اصفهان شرایط خوبی دارد، اردوی ۴۵ روزه ایتالیا در فروردین و اردوی ۱۰ روزه

مربی پیشین تیم‌های نوجوانان و جوانان شمشیربازی ایران معتقد است، حتی همین مدال نیزی نمی‌تواند ضعف موجود در روند آماده‌سازی تیم را پنهان کند، چراکه پاکدامن مدت زیادی از اردوی تیم ملی سابر دور بود. حمیدرضا شیر می‌گوید: «این اتفاق دوباره بحث درباره برنامه و نحوه روند اشتباه آماده‌سازی تیم را به رخ می‌کشد. حالا دیگر نباید به سهمیه تیمی سابر در المپیک ۲۰۲۸ امیدوار بود و نهایتاً شایع علی‌پاکدامن در مسابقه انتخابی بتواند سهمیه انفرادی بگیرد؛ اتفاقی که یعنی دوباره شمشیربازی عقبگرد کرده است.»

او درباره فاصله عملکرد تیم با وعده‌های انتخابی رئیس فدراسیون نیز توضیح می‌دهد: «قرار بود سابر ایران در بازی‌های آسیایی ناگویا بر یک کسب سه مدال طلا وارد میدان شود؛ وعده‌ای که با توجه به ظرفیت موجود در شمشیربازی ایران، چندان دور از دسترس به نظر نمی‌رسید. اما آنچه در ناگویا رقم خورد، فاصله قابل توجهی با وعده‌های پرامین سرسلیمان داشت؛ نتیجه تصمیمات فنی و مدیریتی بدون استفاده کافی از نظرات کارشناسان و پیشکسوتان شمشیربازی که باعث از دست رفتن تدریجی جایگاه ایران در آسیا و جهان شده است.» یکی دیگر از نکات مورد اشاره حمیدرضا

آنالیز آماری شمشیربازی ایران در سه دوره اخیر بازی‌های آسیایی

افول در قاره کهن

شمشیربازی توجه کرد. در این رشته ۱۲ عنوان قهرمانی و در مجموع ۱۲ مدال طلا، ۱۲ نقره و ۲۴ برنز توزیع می‌شود؛ یعنی ۴۸ مدال در قالب ۱۲ ماده. بنابراین یک مدال برنز ایران در ناگویا معادل تصاحب یک دوازدهم از مدال‌های ماده‌ای یا ۸.۳ درصد از مجموع ۱۲ مدال طلا و ۱۲ مدال نقره و ۲۴ مدال برنز نیست؛ بلکه اگر کل مدال‌های اعطاشده را مبنا قرار دهیم، سهم ایران تنها حدود ۲.۱ درصد از ۴۸ مدال است. همین اختلاف، محدود بودن حضور ایران روی سکوی شمشیربازی آسیا را بهتر نشان می‌دهد.

در جاکارتا ۲۰۱۸، ایران عملکرد بهتری داشت و دو مدال

گروه ورزشی / در سه دوره اخیر بازی‌های آسیایی، شمشیربازی ایران مسیری نوسانی را طی کرده است؛ مسیری که از دو مدال در جاکارتا و دو مدال در هانگژو به یک مدال در ناگویا رسیده و نشان می‌دهد سهم این رشته در کاروان ایران همچنان محدود است. در بازی‌های آسیایی ناگویا ۲۰۲۶، علی‌پاکدامن در اسلحه سابر انفرادی به مدال برنز رسید و ایران تنها مدال خود در شمشیربازی را به دست آورد. علی‌پاکدامن در نیمه‌نهایی برابر شن چن‌پنگ از چین شکست خورد و از رسیدن به فینال بازماند. برای آنالیز بهتر این عملکرد باید به تعداد فرصت‌های مدالی

اعظم بختی، ملی‌پوش پیشین تیم ملی بانوان شمشیربازی در گفت‌وگو با «ایران»:

مشکل شمشیربازی تنها مدال آوری نیست

ملی راه پیدا کرد، نرفتیم و خیلی از ما تیم را ترک کردیم. «عدم پشتوانه‌سازی در این رشته دارند مدال برنز بازی‌های کشورهای اسلامی ادامه می‌دهد؛ کسانی که بار فنی زیادی دارند برای همکاری با تیم‌های ملی دیگر به خارج از ایران رفته‌اند. در ایران مربی خوب بانوان نداریم و در این سه سال همه قلع‌وقمع شده‌اند. در ایبه همه ناامیدند و حتی در قهرمانی رده‌های سنی آسیا در ماکائو هم باختند. خیلی از شمشیربازان، به خصوص در ایبه و فلوره، از جنگیدن خسته شده‌اند.»

اعظم بختی معتقد است استعدادیابی فدراسیون به زمان نیاز دارد؛ فدراسیون استعدادیابی را از نونهالان آغاز کرده، اما تا آن‌ها به تیم ملی برسند زمان زیادی می‌برد و برخی روابط و گزینش‌های خانوادگی استعدادها و نتایج شمشیربازی را دل‌زده می‌کند. رهاکاری که منطق پشتش نباشد، نتیجه نمی‌دهد. «او در پایان می‌گوید: «به دلیل حضور برخی افراد در فدراسیون، دیگر کشش ادامه دادن را نداشتیم. هرچند دوست دارم کمک کنم و تجربه را حذف کنم. ما با حضور شمشیرباز جوان مشکلی نداشتیم، اما زیربازار بازیکنی که از طریق ارتباطات به تیم



می‌شود، درباره نبود استراتژی استاندارد و عدم پشتوانه‌سازی در این رشته می‌گوید: «مشکل شمشیربازی تنها مدال‌آوری نیست، بلکه این رشته در هیچ اسلحه‌ای پشتوانه ندارد؛ از سابر گرفته تا فلوره و ایبه. وقتی من، مهسا پوررحمتی و... در قهرمانی جهان مصر به جدول اصلی راه پیدا کردیم، حامد صدقاتی از بار فنی بالا، بالای سر ما بود. بازیکنانی هم که در تیم او حضور داشتند، مستعد بودند، اما تیم حمایت خوبی نداد و حتی قادر به تشخیص تفاوت اسلحه‌ها نیستند. همین مسأله باعث شده تا در مسیر برنامه‌ریزی اشتباهی قرار بگیرد.» ملی‌پوش پیشین تیم ملی، که از نسل طلایی بانوان در اسلحه ایبه محسوب

خود برای ساختن نسل بعد نیز پاسخ روشنی ارائه کند. ناکامی در ناگویا می‌تواند هشدار جدی برای آینده شمشیربازی ایران باشد. اگر این برنز صرفاً به عنوان نتیجه‌ای قابل قبول ثبت شود، فرصت بازنگری در مسیر این رشته از دست خواهد رفت. شمشیربازی ایران بیش از هر چیز به برنامه‌ای بلندمدت برای استعدادیابی، تربیت مربیان، پشتوانه‌سازی و حضور مستمر جوانان در میدان‌های بین‌المللی نیاز دارد. اکنون زمان آن است که تک مدال برنز ناگویا، به جای یک دستاورد، آغاز یک پرسش جدی درباره مسیر آینده شمشیربازی ایران باشد.



شیخ کیمیه ملی المپیک

نتایج رقابت‌های اخیر نیز بر ضرورت بازنگری در شیوه حمایت، استعدادیابی، برگزاری اردوها و اعزام‌های بین‌المللی زنان تأکید دارد. حمیدرضا شیر بر ضرورت ارزیابی عملکرد فدراسیون تأکید می‌کند: «شمشیربازی ایران بیش از هر زمان دیگری به نقشه راه مشخص، برنامه استعدادیابی، جوانگرایی واقعی، توجه جدی به دختران و استفاده از ظرفیت کارشناسان و پیشکسوتان نیاز دارد. به‌ویژه با تأکید وزیر ورزش و جوانان برای ارزیابی و برخورد با فدراسیون‌هایی که خروجی و عملکرد لازم را نداشته‌اند، این موضوع می‌تواند فرصتی برای بررسی دقیق وضعیت شمشیربازی باشد. فدراسیون شمشیربازی هم از این امر مستثنی نیست و باید عملکرد چند سال اخیر فدراسیون، هزینه‌ها، نتایج، قرارداد مربیان، وضعیت رده‌های پایه و برنامه آینده تیم‌های ملی به‌صورت شفاف بررسی شود. نجات جایگاه شمشیربازی ایران نیازمند تصمیم‌های مقطعی نیست؛ این رشته به برنامه‌ای چندساله، مدیریت فنی منسجم و بازگشت تصمیم‌گیری کارشناسی نیاز دارد.»

آنکارا پیش از ناگویا چه دستاوردی برای تیم داشت؟ تیم ملی سابر در دوره‌های قبل هم به اردوی برون‌مرزی می‌رفت، اما نه ۵۰ روز؛ نهایتاً ۱۰ روز پیش از مسابقه در اردوی خارجی حضور پیدا می‌کرد.»

حمیدرضا شیر درباره کریستین باثو، مربی خارجی تیم سابر، نیز می‌گوید: «اصلاً نتیجه حضور کریستین باثو کنار تیم چه بود؟ مربی‌ای که حتی یک دقیقه هم پیش به ایران نرسید و به نظر می‌رسد باید درباره قراردادش شفاف‌سازی شود. فدراسیون باید درباره شرح وظایف، میزان حضور، دستاوردهای فنی و هزینه‌های این قرارداد پاسخگو باشند.» مربی پیشین تیم‌های نوجوانان و جوانان شمشیربازی ایران، زنان را نیز حلقه فراموش شده سرمایه‌گذاری در شمشیربازی می‌داند: «وضعیت شمشیربازی زنان باید به‌صورت شفاف بررسی شود. نجات جایگاه شمشیربازی ایران نیازمند تصمیم‌های مقطعی نیست؛ این رشته به برنامه‌ای چندساله، مدیریت فنی منسجم و بازگشت تصمیم‌گیری کارشناسی نیاز دارد.»

مقایسه سه دوره نشان می‌دهد ناگویا از نظر تعداد مدال، یک گام عقب‌تر از دو دوره قبلی بوده است؛ جاکارتا ۲ مدال، هانگژو ۲ مدال و ناگویا یک مدال. افت از دو مدال به یک مدال به معنای کاهش ۵۰ درصدی خروجی مدالی ایران در شمشیربازی است. نکته مهم دیگر، تداوم وابستگی به سابر مردان است؛ هر سه مدال‌آوری اخیر ایران در این سه دوره از همین اسلحه بوده‌اند. این مسأله نشان می‌دهد جالش اصلی شمشیربازی ایران فقط حفظ جایگاه موجود نیست، بلکه گسترش دامنه مدال‌آوران و افزایش سهم در اسلحه‌های فلوره و ایبه و بخش زنان نیز اهمیت دارد.

عبدالرضا میرشفیعی، مدیر پیشین تیم‌های ملی شمشیربازی در گفت‌وگو با «ایران»:

موفقیت بدون برنامه و سرمایه‌گذاری رقم نمی‌خورد



مدیر پیشین تیم‌های ملی، نمره عملکرد شمشیربازی در ناگویا را نیز منفی ارزیابی می‌کند: «نگار نه انگار که تا قبل از این، سابر ایران همیشه نایب‌قهرمان آسیا بود. بطور می‌شود تیمی که تا پای مدال المپیک می‌رود، در مدت سه سال از نایب‌قهرمانی به نهی آسیا می‌رسد؟ شاید وقت آن رسیده که وزیر ورزش به داد شمشیربازی برسد.» او رشته این نتایج را در ضعف مدیریت فدراسیون می‌داند: «قبلاً شمشیربازان ایبه زاین نمی‌توانستند ۲۰ ضربه بزنند، حالا کار به جایی رسیده که تیم سابر ایران را شکست می‌دهند. این نتایج حقا در حق شمشیربازی است. اگر نگاه کارگپور مدال می‌گرفت، فدراسیون می‌توانست آن را به نام خود بزند.»

تیم ملی برداشته، نه به استعدادیابی و سرمایه‌گذاری روی شمشیربازان پایه توجه کرده و نه برنامه اصولی داشته است. حالا سابر به جای اینکه اهرمی برای رشد دو اسلحه ایبه و فلوره باشد، خلیه هم موفق نبود، اما کشتی دوره می‌خورد. همه رشته‌های ورزشی برنامه‌ریزی کوتاه‌مدت و بلندمدت می‌خواهند. کشتی را ببینید؛ رسول خادم، قهرمان جهان، وقتی رئیس فدراسیون شد با ایده‌آل‌ها آمد که خط‌دیده آنها قرار گرفته است. علیرضا دبیر را ببینید که با توجه به زیرساخت‌ها و حمایت از استعدادها این رشته را فراگیر کرد. درست است که هر مدیر فنی هم بدون عیب نیست، اما کشتی با تیم دوم خود در ناگویا با چهار مدال طلای روز آخر بازی‌ها، آبروی کاروان ایران را خردید. وقتی مدیریت فدراسیون برای موفقیت تیش برنامه‌ریزی لازم را داشته باشد قطعاً موفق می‌شود اما وقتی فدراسیون توجهی به آینده ندارد، نمی‌توان انتظار چشم اندازی روشن داشت.»